تشویق به صوم یوم الشک در گام دوم مدیریت امتثال بعد از استقرار میقاتیت هلال

شاگرد: روایت کاهلی چه می‌شود؟

استاد: الآن می‌خواهم به روایت «لان اصوم» برگردم. تا اینجا اینها اصل کار شارع است. یعنی شارع در مقام مدیریت امتثال، در اولین قدم، منظورش اینها است. از اینها کوتاه نمی‌آید. چرا؟ چون امهات مقصود شارع است. نظم نباید مختل شود. میقاتیت نباید به هم بخورد. نباید شریعت سهله سمحه زیر سؤال برود. شارع از اینها کوتاه نمی‌آید. بنابراین تا میخ اینها را نکوبد سراغ احتیاطات و سراغ امر ثبوتی نمی‌رود. ولی بعد از اینکه میخ اینها را کوبید مانعی ندارد. آن سنتی هم که می‌گویید حضرت فرمودند و منافاتی با امر ثبوتی ندارد، این سنت نمی‌گوید اگر رؤیت نبود شهر نیست. می‌گوید شما حتما رؤیت را مراعات بکنید تا نظم باشد. استصحاب کنید تا سهولت و نظم برای همه باشد. با این حساب اگر شما آمدید و روزه را گرفتید، این سنت نمی‌گوید حالا که شما روزه گرفتید مجزی نیست. چون ربطی به آن ندارد[1].

در حدیث کاهلی بعد از اینکه این مقاصد اصلی شریعت جا گرفت که «ازیده فی شهر رمضان» برای آن جا است؛ یعنی حتی عملاً هم نمی‌خواهم طوری باشد که بی‌نظمی بیاید؛ وقتی این بین متشرعه جا گرفت، همانطور که مرحوم مجلسی فرمودند اهلسنت سراغ این رفتند که حتی اگر برای ماه مبارک احتیاط کنند، اشتباه می‌کنند. روش کسی که می‌خواهد برای ماه مبارک احتیاط کند روش غلطی است. این را اهلسنت گفته‌اند. یعنی از نهی‌ها و از این مواظبت شارع، سنت طوری جلو رفت که اصلاً تلقی آنها این شد که کسی که بخواهد برای اول ماه احتیاط کند، در روش احتیاط و در روش برخورد با ماه مبارک خطا کرده است. تعبیر حضرت چه بود؟ «من صام یوم الشک کانما افطر یوما من شهر رمضان»، این قدر شدید بود. بعد از اینکه آن جا گرفت، الآن مدیریت امتثال وارد مرحله دوم می‌شود.

الآن می‌گویند حکم ثبوتی‌ای که خواستیم با ملاحظه این چیزهای مهم –نظم و...- اجراء شود و حال که فهمیدی می‌خواهیم به این صورت اجراء شود، حال برمی‌گردیم. حکم ثبوتی جایی نرفته است. نظم و سهولت و ... که برای شما گفتیم با حکم ثبوتی ماه و روزه واجب آن مصادم نبود. لذا اگر شما با کوبیده شدن میخ اصل نظم می‌خواهید احتیاط کنید و سرّاللّه را بگیرید و «فرار بدین اللّه» را بگیرید، حال دیگر احب الیّ. یعنی من به‌عنوان کسی که از گام اول؛ فارغ شده و در گام

مدیریت امتثال هستیم حال میگوییمای متشرعه چشم خودتان را باز کنید و احتیاط کنید. حکم ثبوتی هم هست؛ جایی نرفته.

شاگرد: یعنی میفرمایید سنت سنخ شده است؟

استاد: به این دلیل میگویید نسخ شده که در طول هم نمیبینید.

شاگرد: چون امد آن تمام شده است.

استاد: تمام نشده. لذا عرض میکنم هر گاه کسی بیاید و بخواهد سوم الشک را بهعنوان اینکه همه بگیرند بسط دهد، دوباره همان قبلیها میآیند و میگویند نگیرید. لسان معصومین هم همین بود. ما این احتیاطها را از شما نخواستیم. پدر روزه میگیرد و بچه نه ساله هم میگوید من هم میگیرم. دیگر میبینید که یک موجی ایجاد شد. درحالیکه خدا نخواسته تا روز آخر را روزه بگیرید. بلکه خدا خواسته همه با هم روز اول ماه مبارک را روزه بگیرید. امروز روز اول است، پس روزه بگیرید. حال در یک محله میروید و میبینید ده خانواده همه روزه هستند. لذا زیبایی کار معصومین علیهمالسلام همین بوده که روی حساب خودش همه را سر جایش رساندهاند. نسخ نشده است. نسخ برای این است که طولی نمیبینید. نسخ در دو چیزی که در تصادم هستند میآید.

شاگرد: فرمودید که میقاتیت در کنار نظم و تسهیل امر چهارمی است؟

استاد: نظم و تعظیم شعائر در همه چیز داریم. در نماز هم داریم. در اعمال منا و عرفات هم داریم. هم سهولت و هم تعظیم شعائر هست. در اینجا زمان و توقیم است. میخواهیم اموری معیشت مردم و معاملات ایشان نظم پیدا کند.

شاگرد: احساس کردم که از میقاتیت امر خاصی را فهمیدهاید. در اینجا میگویید یک رابعی در کنار آنها است یا در طول آنها است؟

استاد: صوم به مراتب متأخر از میقاتیت است. در ذهنم در این شک ندارم. یعنی شارع آن چه را که برای صوم در نظر گرفته، میقاتیت اصل است. «صم للرؤیة» یکی از مکملات و مئونههای آن است. یعنی اتفاقا وقتی میگوید «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» برای این است که میقاتیت محقق شود. و لذا حضرت فرمودند اگر مردم روزه گرفتند میقاتیت آمده و من کاری با رؤیت ندارم. «صم حین یصوم الناس»، نگفتند «حین یرون الناس». پانصد نفر در یک شهر هستند –چند روایت قبل و بعدش است- اگر همه آنها روزه گرفته بودند همراه آنها بگیر. بعد تعلیل میکنند. ببینید اصلاً سراغ رؤیت نمیروند. چرا؟ چون در جایی هم که سراغ رؤیت میروند رؤیت طریق به احراز میقاتیت و احراز نظم و احراز سهولت است. نه اینکه رؤیت خودش یک چیزی است که فی حد نفسه مطلوبیت داشته باشد.

> 58:18

شاگرد۲: دوازده ماه میقاتیت دارد و تنها در یک ماهش روزه دارد. چطور این طریق به آن است؟

استاد: حضرت در همه ماهها اینطور میفرمایند.

شاگرد: در همه ماهها روزه دارد؟

استاد: روزه ندارد.

شاگرد: شما می‌فرمایید «صم للرؤیة» برای این است که به میقاتیت برسد.

استاد: بله، یعنی اگر در هجدهم ماه مبارک مواعده کردند، هجدهم دو روز نباشد که یکی فردا بیاید و یکی امروز.

شاگرد: اگر در هجدهم ماه رجب مواعده کردند، چه ربطی صوم ماه مبارک دارد؟

استاد: یعنی رؤیت تنها برای ماه مبارک موضوعیت دارد؟! اگر به محرم و صفر رفتید، دیگر رؤیت هیچ کاره است؟! «صم للرؤیة» برای احراز شهر مبارک به رؤیت برای ماه مبارک موضوعیت دارد، اما اگر به ماه محرم رفتید اینطور نیست؟! پس چرا متشرعه این همه استهلال می‌کنند؟!

شاگرد: وجه میقاتیت است.

استاد: چرا استهلال می‌کنند؟ من رؤیت را عرض می‌کنم. استهلال، رؤیت است، نه میقاتیت. اگر در ماه‌های دیگر رؤیت نیست، چرا استهلال می‌کنند؟! عرض من این است که خود میقاتیت، آن مقصود شارع است که از آن نمی‌گذرد. اگر هم تأکید روی صوم کرده است، به این خاطر است که نظم به هم نخورد. از الزامات است. امروزه کلمه الزامات را به کار می‌برند. از الزامات تحقق میقاتیت هلال در جامعه، این است که «صم للرؤیة»؛ یعنی بی‌نظم نباش. استصحاب خودش نظم می‌دهد. استصحاب آنی است که بر میقاتیت محافظت می‌کند.

بنابراین چرا شارع در اینجا اینها را گفته؟ به‌خاطر این‌که استصحاب در اینجا صرفاً استصحاب در یک مورد نیست. استصحابی است که منافع عدیده‌ای دارد که شارع برای آن مئونه اضافی خرج کرده است. بر این استصحاب تحقق میقاتیت، متفرع است. نظم متفرع است. تعظیم شعائر و سهولت متفرع بر آن است. و لذا روی یقین دوم تاکید کرده. مدام می‌گویید «افطر للرؤیة» یعنی فعلاً کاری با ماه شعبان ندارم. با یقین دوم کار دارم؛ «ولکن تنقضه بیقین آخر». در این استصحاب به قدری منافع هست که من دارم یقین دوم را جلو می‌دهم. «صم للرؤیة» یعنی یقین دومی که در استصحاب است را جلو می‌دهم. چرا جلو می‌دهم؟ به‌خاطر این حِکَمی که در اینجا هست.

شاگرد: می‌توانیم نتیجه فرمایش شما را به این صورت بگوییم که یک امام و یک فقیه برای مدیریت باید دائماً بالای سر مردم باشند، چون وقتی به کاهلی اینطور گفته باشند، کاهلی از رواج، مطلق می‌فهمد. از این به بعد به سمت روزه گرفتن می‌رود. اگر این رواج نقل شود و مدام به جایی برود که همه روزه بگیرند، وظیفه فقیه ای امام است که دوباره آن را کنترل کند. یعنی به آن فضای میقاتیت برگردانند.

استاد: کلی این حرف درست است. یعنی گاهی امام کار مکروه را می‌کند. چون امام می‌بینند که الآن با آن معامله حرام می‌شود، جلوی چشم همه به‌صورت وجوب علی الامام، کار مکروه را انجام می‌دهند تا نگذارند شریعت منحرف شود. مردم بفهمند که این مکروه است و نه حرام. این درست است. اما این‌که در مانحن فیه به این صورت باشد، اینطور نیست. یعنی شارع کاری کرده که دیگر به اینها نیاز نمی‌شود. الآن هم می‌بینید. یعنی عملاً نیاز به این فرمایش نمی‌شود.

شاگرد: طبق بیانی که داشتید، روایت «الصوم مع الامام» غیر از محمل تقیه، می‌توان محمل میقاتیت را هم استفاده کرد؟

استاد: غیر از این‌که حضرت فرمودند «ضرب عنقی»، در برخی اشارات و کنایاتی هست که نظر دارند به این‌که آشوب نباشد. حال باید بحث بکنیم. این فرمایش شما از قبل در ذهنم بود. فقه الحدیثی همه روایات خیلی مهم است که آدم همه جهات را در نظر بگیرد. محمل تقیه یک بیانی است که برای بخشی است. احتمال چیزهای دیگری هم هست.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] **شاگرد**: سنت یعنی جعل. قبلاً این فرمایش را داشتید که گاهی خداوند سفر را موضوع قرار میدهد ولی گاهی پیامبر میفرمایند سفر از اینجا تا اینجا است. اگر فرمودند سفر از اینجا تا اینجا است، از آن ثبوت دست برداشته است.

استاد: تا حالا که توافق کردیم دست برندارشته است.

شاگرد: دیگر امتثال آن نیست. دیگر نمیتوانید بگویید تطبیق قهری است و تمام.

بازبینی #1
ایجاد شده 20 مه 2026 13:57:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2026 13:59:19 توسط ... .